

Ethical revision of political resistance in the sphere of normative ethics theories

Rouhollah farhadi*

Received: 2022/04/22

Omid Shafiei Gahfarrokhei**


Accepted: 2023/01/13

This article analyzes resistance based on the three theories of normative ethics. Ethics, in combination with politics, forms the basis of the political action of individuals and societies. Their "resistance" to dominating powers can be examined from a moral point of view. Proponents of secular ethics have applied ethics to the extent that it helps to organize the social system and make its citizens more sociable towards it. Advocacy of non-secular ethics in this context raises some cognitive and practical challenges; One of these challenges in applied ethics is defending the right to resist. Although such a right has been considered a normative principle in modern times, its moral exploration, especially from a non-secular point of view, can be an attractive topic in the field of ethics. Therefore, using the method of reflective equilibrium, the authors try to provide appropriate theoretical arrangements for the flow of political resistance in the field of philosophy of ethics and political theory, while explaining the conceptual structure of resistance ethics. Accordingly, in this study, the relationship between the moral right of political resistance and the categories of moral community, public interest and honor has been discussed.

Keywords: Applied ethics, Dutifulness, Ethics, Expediency, Normative ethics, Politics, Resistance, Thoughtful balance method, Virtueism.


* PhD in Political Science and associate of the Supreme Council of Cultural Revolution of the I.R.Iran, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

r.farhadi@sccr.ir

 0000-0003-3942-4516

** Assistant Professor of Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.

shafiei@isu.ac.ir

 0000-0003-1380-5978

بازنگری اخلاقی سیاست مقاومت در سپهر نظریه‌های اخلاق هنجاری

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۱۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

روح‌الله فرهادی*

امید شفیعی قهفرخی**

چکیده

این مقاله به تجزیه و تحلیل مقاومت بر اساس نظریه‌های سه‌گانه اخلاق هنجاری می‌پردازد. اخلاق در ترکیب با سیاست، مبانی کنش سیاسی افراد و جوامع را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین «مقاومت» آنها در برابر قدرت‌های سلطه‌گر از منظر اخلاقی قابل بررسی است (از جمله، دفاع از حق مقاومت). هر چند چنین حقی به عنوان یک اصل هنجاری در دوران مدرن مورد توجه قرار گرفته است، اما کندوکاو اخلاقی آن می‌تواند موضوعی جذاب در سپهر اخلاق باشد. از این‌رو نویسندگان با استفاده از روش توازن متاملانه تلاش دارند ضمن ایضاح ساختار مفهومی اخلاق مقاومت، تمهیدات نظری مناسبی برای جریان مقاومت سیاسی در حوزه فلسفه اخلاق و نظریه سیاسی فراهم سازند. بر همین اساس، این پژوهش نسبت حق اخلاقی مقاومت سیاسی با مقوله‌های اجتماع اخلاقی، مصلحت عمومی و افتخار را بحث و نشان داده است که این سه چگونه شرایط امکان و اخلاقی بودن مقاومت را فراهم می‌آورند.

واژگان کلیدی: اخلاق، اخلاق کاربردی، اخلاق هنجاری، روش توازن متفکرانه، سیاست، فضیلت‌گرایی، مصلحت، مقاومت، وظیفه‌گرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

r.farhadi@sccr.ir

0000-0003-3942-4516

** عضو هیأت علمی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری

اسلامی ایران.

shafiei@isu.ac.ir

0000-0003-1380-5978

مقدمه

بیان مسئله: نحوه تعامل امر اخلاقی و امر سیاسی از مسائل اندیشه سیاسی است. برای انسان، همواره این پرسش وجود دارد که میان موجودیت سیاسی و نظام اخلاقی چه ارتباطی وجود دارد و چه باید کرد تا قدرت ساختی اخلاقی پیدا کند؟ این مهم برای فرد ایرانی که در فراگردی جهانی به دنبال کشف مسئله مذکور است اهمیت بسزایی دارد. چنین فردی در سپهر سیاست بین‌الملل که به دنبال نظم تک‌ساختی قدرت است، در دوره‌هایی از تاریخ واکنش‌هایی از خود نشان داده که نظم مذکور را با چالش شناختی و کارکردی روبه‌رو ساخته است؛ کنش‌هایی که می‌توان آنها را سیاست «مقاومت» نامید. بر این مبنای درک و تبیین اخلاقی حق مقاومت مسئله اصلی نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد.

اهمیت: بازخوانی اخلاقی مقاومت از یک‌سو به ارتقای ادبیات مقاومت و درنهایت توسعه مرزهای دانش کمک می‌رساند (اهمیت نظری) و ازسوی دیگر بسترها و زمینه‌های نظری و عملی شناسایی و پیگیری چنین سیاستی توسط نخبگان علمی و دانشگاهی و ذی‌نفعان آن فراهم می‌شود (اهمیت کاربردی).

ضرورت: سیاست مقاومت افراد و ملل گوناگون همواره مورد داوری گسترده بوده که در بسیاری از موارد با برچسب‌های منفی همچون تروریسم همراه بوده است. بنابراین عدم پرداختن به مبانی و جوانب اخلاقی مقاومت باعث استمرار این چالش‌ها خواهد بود.

اهداف: تقویت بنیان‌های بومی سیاست مقاومت در جمهوری اسلامی ایران هدف اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: کمک به بهبود تصویر از سیاست مقاومت نزد افکار عمومی در داخل و خارج و زمینه‌سازی برای آسیب‌شناسی سیاست‌های موجود با هدف رفع نقاط ضعف احتمالی در حوزه سیاست مقاومت.

سؤال‌ها و فرضیه: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست و بر نظام سؤال‌ها استوار است. پرسش اصلی محققان عبارت است از اینکه: سیاست مقاومت (به عنوان امکانی از امکانات سیاست) و حق مقاومت (چونان شرط ارزشی) چگونه می‌توانند از منظر نظریه‌های اخلاق هنجاری فهم و توجیه شوند. به‌همین منظور، سؤال‌های فرعی زیر

طرح شده‌اند: دلایل پذیرش سیاست مقاومت به مثابه یک حق اخلاقی کدامند؟ لوازم اخلاقی اعمال سیاست مقاومت کدامند؟ و بالاخره پیامدهای اخلاقی کاربست سیاست مقاومت چیست؟

روش: پژوهش حاضر از حیث نوع، بنیادی و از حیث رویکرد محققان، توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها به روش اسنادی گردآوری شده‌اند و برای تحلیل آنها از روش «توازن متفکرانه» استفاده شده است. فلاسفه روش‌های متعددی برای استدلال اخلاقی به کار می‌گیرند: بالا به پایین (قیاسی)، پایین به بالا (استقرایی) و نیز توازن متفکرانه (موازنه متأملانه).^۱ در شیوه نخست، اصول و قوانین اخلاقی (قواعد بیرون‌آمده از نظریه‌های هنجاری) مقدمه اصلی را تشکیل می‌دهند و موقعیت و موضوع بر اساس آنها داوری شده و حکم استخراج می‌شود. در روش دوم، رفتارهای عاملان نقطه عزیمت استدلال است و با تعمیم آنها به اصل‌هایی دست می‌یازند. روش سوم ترکیبی از دو روش پیش است که هم به موارد جزئی و هم به اصول کلی هنجاری توجه دارد. در این شیوه دو کار به صورت همزمان در جریان هستند: توصیف جزئیات موضوع و موقعیت؛ و انطباق با اصول کلی اخلاق (خزاعی، ۱۳۸۶، صص. ۱۹۲-۱۸۹). در پژوهش حاضر، روش اخیر مدنظر است. براین اساس، ضمن تدقیق موقعیت و ماهیت مقاومت سیاسی، زاویه نگاه اخلاق هنجاری به پدیده مذکور بررسی شده است؛ بنابراین، برای بررسی مقاومت در هر نظریه هنجاری، ابتدا اصول کلی اخلاقی آن نظریه مدنظر قرار گرفته، سپس مقاومت از جهت مفهومی و محیطی در حساب آمده و جرح و تعدیل‌ها به صورت بازاندیشانه اعمال می‌شوند و در صورت لزوم، اصول و احکام به کار گرفته شده، تغییر متناسب با محیط پیدا می‌کنند. در پژوهش حاضر، صرفاً ثمرات اجمالی موازنه متأملانه درج شده‌اند؛ چراکه بررسی تفصیلی هر یک از نظریات هنجار اخلاقی و فروع و اصول آنها در شرایط و محیط‌های احتمالی، کار و مجالی موسع می‌طلبد.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات موجود در این حوزه را می‌توان در دو دسته اصلی قرار داد:

۱-۱. پیشینه پژوهشی موضوع در نشریه دانش سیاسی

اقبال به مقوله مقاومت در نشریات داخلی، از جمله دانش سیاسی قابل ملاحظه است؛ با وجود این، مطالعات صورت گرفته بیش از هر چیز انعکاس مفهوم مقاومت در ساختمان فکری رهبران انقلاب اسلامی ایران به منظور شناسایی عمومی مؤلفه‌های مقاومت به کمک ابزارهای روشی نظیر تحلیل مضمون و روش داده‌بنیاد هستند (نادری اصل و شفیع قهرخی، ۱۴۰۱؛ بیگی و ندافان، ۱۴۰۱ و مهدی‌پور، ۱۳۹۸).

۲-۱. پیشینه پژوهشی موضوع در سایر منابع

منابع مرتبط با موضوع مقاومت را می‌توان از حیث رویکرد محققان به دو گروه اصلی تقسیم کرد:

الف. آثاری که رویکردی متعارف به مقاومت دارند. جان فوران زمانی که به تبیین ارتباط ساختارهای جامعه ایرانی در بزنگاه فشارهای خارجی برای استیلای نظم جدید جهانی اشاره دارد به موضوع مقاومت می‌رسد. در اینجا مفهوم تنش را محور سازوکارهای مقاومت قرار داده است (فوران، ۱۳۸۵، ص. ۱۹). مقاومت از نظر فوران شکلی سازمان‌یافته، آگاهانه و عینی دارد و مترادف جنبش به کار گرفته شده است. اندی بنت نیز معتقد است که توسعه خیره‌کننده رسانه‌های جهانی و صنایع فرهنگی شتاب‌دهنده حلقه‌های مقاومت در امتداد پادفرهنگ‌های گوناگون جوامع شده است؛ این چنین است که «افراد از دستگاه‌های عقیدتی و سازوکارهای پیشامدرن به صورت ابزار براندازی، یا دستکم زیر سؤال بردن شکل‌های بدیهی انگاشته عمل فرهنگی حاکم بر مدرنیته اخیر استفاده می‌کنند» (بنت، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۵). همچنین کاستلز زمانی که مفهوم طرد اجتماعی را توضیح می‌دهد به مقاومت اشاره دارد. به عقیده وی، تقابل شبکه و فرد و البته ناتوانی فرد در کنترل زندگی خویش، باعث شکل‌گیری هویت‌های پایدار در قالب اجتماعات دینی، فرهنگی، ملی، قومی و محلی می‌شود. این هویت‌ها در برابر جریان بنیان‌کن شبکه‌ای شدن جهانی تلاش می‌کنند تا «با تکیه بر میراثی که آن را احیاناً جاودان و لایتغیر به شمار می‌آورند، سد محکمی ایجاد کنند» (کاستلز، ۱۳۸۰، صص. ۲۳-۲۲). وجه دیگری از پرداختن به این موضوع در ادبیات علوم اجتماعی را می‌توان در نظریات فوکو در باب قدرت و مقاومت دید. تعریف فوکو از قدرت و مقاومت متأثر از نیچه است. به اعتقاد

نیچه، اراده معطوف به قدرت می‌تواند خود را تنها در برابر مقاومت‌ها جلوه‌گر سازد؛ بنابراین در جستجوی آن چیزی است که در برابرش ایستادگی کند. از نظر فوکو، قدرت شبکه‌ای بی‌پایان از میکروفیزیک کردارهای روزمره‌ای است که افراد در قالب آن پیوسته خرده‌قدرت‌ها را تجربه می‌کنند. ترسیم این خرده‌قدرت‌ها به روشن شدن قلمروی عام‌تر که نبردهای اجتماعی گسترده‌تر در آن واقع می‌شوند، می‌انجامد. باین‌حال، تغییر تنها با دگرگونی کلی و همزمان رخ نمی‌دهد، بلکه با مقاومت در برابر بی‌عدالتی در نقاط مشخص تجلی‌شان واقع می‌شود (حسین‌زاده راد، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۶-۱۲۰). به‌طورکلی، طبق تحلیل‌های فوکو، چیزی بیرون از قدرت وجود ندارد. در این صورت، یا تسلیم و انقیاد در برابر قدرت وجود دارد، یا مقاومت. از نظر وی، با اینکه سوژه درون روابط قدرت و درگیر آن است، اما یک نیروی توخالی و انفعالی محض نیست، بلکه زنده است و توان مخالفت و مقاومت دارد.

ب. آثاری که رویکردی بومی به مقاومت دارند. مطالعات مختلفی درباره مقاومت با رویکرد اسلامی و ایرانی صورت گرفته است؛ از لحاظ تاریخی، توجه به ساختارگرایی اراده و اختیار انسانی به‌منظور عبور از پیش‌فرض‌های شرق‌شناسانه در شکل‌گیری مقاومت اهمیت بسزایی دارد. این تحول در جستجوی اراده فرد ایرانی در قامت اراده‌ای اخلاقی قابل‌شناسایی است. تا آنجاکه روش‌های اجتماعی و اسطوره‌های اصلی شیعه به ایجاد هماهنگی جامعه و خلق اراده اخلاقی در آن برای مقاومت در مقابل «اقویا» کمک نمودند (و به این ترتیب، امکان مقاومت را فراهم می‌آورند). این یک اصل فلسفه تاریخی شیعه است که اراده‌های انسانی در تحولات تاریخی نقش و سهم دارند؛ با این تفاوت که سهم برخی از آنها ایجابی (فعالانه) و سهم برخی دیگر سلبی (منفعلانیه) است و در هر کدام از دو حالت، طیفی از درجات تأثیر حضور دارند (ره‌دار، ۱۳۸۴، صص. ۱۹۰-۱۷۵). همچنین در یکی از مهم‌ترین آثار با رویکرد اسلامی، افتخاری (۱۳۹۹) در کتاب «مقاومت در اسلام؛ نظریه و الگو» تلاش کرده است مبانی، ارکان و ابعاد نظری مقاومت در اسلام را به عنوان یک نظریه مطرح کند. همچنین مقالاتی در حوزه مقاومت اسلامی به رشته تحریر درآمده‌اند که بیشتر بررسی این مقوله در منابع دینی (ر.ک: خراسانی، ۱۳۹۹) و آراء متفکران مسلمان (ر.ک: افتخاری و حکیمی، ۱۳۹۹

و مجیدی؛ کیمیایی دوین و بهارلو، (۱۳۹۷) است.

این مقاله نسبت به کارهای پیشین، از دو جهت نوآوری دارد: نخست اینکه با برگرفتن رویکرد اخلاقی، مقاله‌ای مستقل در توجیه اخلاقی سیاست مقاومت است؛ دیگر اینکه، در پرتو رویکرد فلسفه تحلیلی به تجزیه و تحلیل دلالت‌های هنجاری این سیاست پرداخته است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

با عنایت به جایگاه محوری مفاهیم در تحقیقاتی که با روش «توازن متفکرانه» به انجام می‌رسند، در این قسمت، نخست مبانی مفهومی پژوهش تبیین می‌شوند:

۲-۱. مقاومت

مقاومت از لحاظ هنجاری، مفهومی با ارزش غیرذاتی است؛ یعنی بلاواسطه برچسب خوب یا بد (یا سایر احکام ارزشی) را بر خود نمی‌گیرد. در ادبیات علوم اجتماعی، مقاومت با «روابط قدرت» در نسبت است. از نظر میشل فوکو، روابط قدرت، اساساً وابسته به کثرت نقاط مقاومت هستند (حسین‌زاده راد، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۱-۱۲۰). مقاومت هم روابط قدرت را آشکار می‌کند و هم بر آن حد می‌زند. مهم‌ترین امر در روابط قدرت، رویارویی راهبردهای قدرت و مقاومت است (پارسانیا و یوسفی، ۱۳۹۵، ص. ۵۵). بدین ترتیب، مقاومت با چهار عنصر در نسبت است (افتخاری، ۱۳۹۹، ص. ۸۱ و مهدی‌پور، ۱۴۰۰، صص. ۱۷۷-۱۷۶):

الف. سوژه یا عامل اعمال‌کننده قدرت؛

ب. بازیگر هدف که اعمال قدرت متوجه آن است؛

پ. اقدام و رفتار سوژه؛

ت. محیط و گستره‌ای که روابط قدرت و مقاومت در آن شکل می‌گیرد.

مقاومت در شکل سلبی خود، در شکل نافرمانی و عدم پذیرش ظهور می‌کند و در شکل ایجابی، به شکل تولید سوژه جدید خارج از مناسبات سلطه (پارسانیا و یوسفی، ۱۳۹۵، صص. ۶۱-۶۰). مقاومت مانند هر پدیده دیگری بر امکاناتی بنا شده و شکل می‌گیرد و خود نیز امکاناتی می‌آفریند. مقاومت متجلی در عرصه عمومی را می‌توان

«سیاست مقاومت» نامید، که خود یکی از امکانات سیاست است. سیاست مقاومت، منحصر به مقاومت در عرصه سیاسی (به معنای خاص کلمه) نیست و همه مقاومت‌های عرصه عمومی (سیاست در معنای عام) را دربرمی‌گیرد. بنابراین، «مقاومت سیاسی»، جزئی از «سیاست مقاومت» است.

۲-۲. اخلاق هنجاری

اخلاق هنجاری (توصیه‌ای / دستوری) بخشی از فلسفه اخلاق می‌باشد که رسالت آن بیان قواعد و اصول حاکم بر رفتارهای اخلاقی است. براین اساس اخلاق هنجاری متولی تعیین معیارهای اخلاقی می‌باشد؛ معیارهایی که برای ارزیابی امر درست از غلط به کار می‌آیند (خواص و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۰). در اخلاق هنجاری با نظریه‌های اخلاقی (در سه دسته پیامدگرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌گرا) مواجهیم که در مبانی نظری مقاله توضیح آنها خواهد آمد.

۲-۳. الگوی تحلیل: بازخوانی اخلاقی امر سیاسی

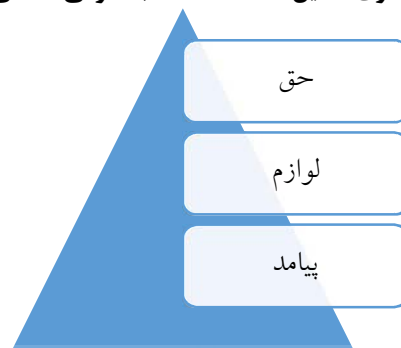
فیلسوفان اخلاق (نک. انجی یر، ۱۴۰۰) در مقام پاسخ به این پرسش که «فعل اخلاقی» چیست، گفته‌اند که فعل اخلاقی فعلی است که یا «فاعل آن اخلاقی باشد» (نظریه فضیلت‌گرایی)؛ یا «نفس فعل اخلاقی باشد» (نظریه وظیفه‌گرایی)؛ و یا «پیامد فعل اخلاقی باشد» (نظریه پیامدگرایی). بنابراین اخلاقی بودن یا نبودن یک فعل، بر حسب اینکه فاعل، یا خود فعل و یا نتیجه آن اخلاقی یا غیراخلاقی باشد، تعیین می‌شود. با این توضیح می‌توان برای تحلیل اخلاقی هر سیاستی، الگوی زیر را پیشنهاد داد که بر سه تحلیل اخلاقی استوار است:

الف. تحلیل اخلاقی ناظر بر «حق» اعمال سیاست مورد نظر.

ب. تحلیل اخلاقی «لوازم» اعمال سیاست مورد نظر.

پ. تحلیل اخلاقی «پیامدهای» اعمال سیاست مورد نظر.

شکل شماره (۱). الگوی تحلیل: ارکان سه‌گانه بازخوانی اخلاقی امر سیاسی



بازخوانی اخلاقی

(طراحی توسط نویسندگان)

۳. حق مقاومت و شناسایی آن در اخلاق هنجاری

نگاه ارزشی و اخلاقی به سیاست مقاومت، مقوله حق مقاومت را به پیش می‌کشد و در واقع، سیاست مقاومت را مشروط به اخلاق می‌کند. در این ارتباط ملاحظات اخلاقی «حق اعمال مقاومت» عبارت‌اند از:

۳-۱. پذیرش «حق مقاومت» در اندیشه سیاسی مدرن

حق مقاومت یکی از اصول اساسی اندیشه سیاسی مدرن است. نخستین بیانیه‌های حقوق بشر، ویرجینیا (۱۷۷۶) و انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، حق مقاومت را از زمره حقوق بشر به‌شمار می‌آورند. حتی منتقد انقلاب فرانسه، ادموند برک، نیز قائل به جواز و مشروعیت مقاومت در وضعیت‌های اضطراری بود (هوفه، ۱۳۹۵، ص. ۲۷۴). هر چند از آن بیش از هر چیز به عنوان یک کارکرد هنجاری و نه بنیادین یاد می‌کند. باوجود این، کارکرد مقاومت با توجه به لوازم قوانین اساسی مدرن که در بستر آزادی‌های سیاسی امکان مخالفت و انتقاد را فراهم می‌سازد، به‌ندرت به عنوان یک کارکرد هنجاری فرصت حضور یافته است. حتی در جوامعی که سازوکار مدرن حکمرانی در آنها جاری است، کارکرد هنجاری مقاومت، چه در شکل زبانی و چه در شکل عملی آن، به عنوان یک تهدید محسوب می‌شود و با محدودیت قانونی

رویه‌روست. بنابراین حق مقاومت در اندیشه سیاسی مدرن به دلیل جایگزینی قانون اساسی مشروطه یک حق منسوخ‌شده تلقی می‌شود (McEnnerney, 2009: 55). برای نمونه، هر چند مقاومت به عنوان حق طبیعی و اخلاقی در شرایط اضمحلال اصول بنیادین مورد اجماع همگان است، اما از نظر کانت، وضعیت طبیعی ناقص وضعیت حقوقی مطلوب عقل است و در صورت قول به جواز حقوقی مقاومت، هر نوع قانون اساسی موضوعه زائل می‌شود، زیرا در این صورت بالاترین مرجع قانون‌گذاری (قانون اساسی)، دربردارنده مؤلفه‌ای در خود خواهد بود دال بر اینکه «بالاترین مرجع نباشد» و این به معنای تناقض درونی است. این استدلال شبهات گوناگونی را مطرح کرده است. شبهه اول را می‌توان از منظری سیاسی - عمل‌گرایانه مطرح کرد: چنانچه حکومت، علی‌رغم قانون اساسی مشروطه آزادی‌های سیاسی را نفی کند یا حتی مقاومت منفی را که کانت با تسامح آن را تأیید کرده است (کانت، ۱۳۶۹، صص. ۱۵۰-۱۴۳)، از میان بردارد، اعتبار استدلال کانت را زیر سؤال خواهد برد؛ چنانچه این مهم در وضعیت اجتماع اخلاقی - مدنی که کانت ترسیم کرده است قابل ردیابی است. شبهه دوم نیز به فقدان پایداری مناسبات حقوقی مطلوب عقل میان دولت‌ها مرتبط است. این مهم وضعیت طبیعی جنگ و تخاصم بالقوه را به وجود می‌آورد؛ وضعیتی که در آن «حق اقویا» حاکم است. طبیعتاً از منظر اخلاق کانتی امر نیک یک امر اخلاقی است (کورنر، ۱۳۸۰، ص. ۲۸۴) و همان‌طور که پیشتر اشاره شد حق مقاومت به عنوان یک حق طبیعی امکان شکوفایی کمال غایات آدمی را فراهم می‌آورد.

۲-۳. «حق مقاومت» و تحقق ارزش‌های معنوی

در پیامدگرایی معیار اثربخشی و فایده ملاحظه چارچوب‌های اخلاقی است. چنین معیاری به طبیعت ارتباط می‌یابد که تحت تسلط اربابان مطلق، رنج و لذت، قرار دارد. فقط به دلیل «چنین طبایعی است که آنچه را باید انجام دهیم، خاطر نشان می‌کنیم و آنچه را می‌خواهیم انجام دهیم تعیین می‌کنیم. ازسویی، معیار درستی و نادرستی و ازسوی دیگر، سلسله علل و معالیل به سیطره آنها متصل‌اند... اصل سود این انقیاد را شناخته و آن را مبنای آن نظامی می‌انگارد که هدفش پروردن ساختار لذت به کمک عقل و قانون است» (پالمر، ۱۳۸۵، صص. ۱۳۴-۱۳۳). اصولاً آدمی به حیث طبیعتش

دوستدار لذت بیشتر و رنج کمتر می‌باشد. اگر این اصل طبیعی برای همگان جاری باشد، آن‌گاه می‌توان چنین استنباط کرد که لذت و شادکامی دو نفر یا چند نفر، می‌تواند نتایج مطلوب‌تری را در پی داشته باشد. تأکید و توصیه مکتب فایده‌گرایی، به فداکاری (حتی اگر تا این‌بار جان هم باشد) بر همین مبنا قابل فهم است. بنتم و میل تلاش فراوانی کردند تا شاخص‌های کمی پیامد‌گرایی را به شاخص‌های کیفی تغییر دهند و لذت‌های روح را برتر و گرامی‌تر از لذت‌های جسمانی نشان دهند (بکر، ۱۳۷۸، ص. ۱۴۸).

بنابراین هر چند این امکان وجود دارد که مردم از سود مادی منتفع شوند، اما چنین انتفاعی می‌تواند با زیر پا نهادن برخی ارزش‌های مطلق (از منظر قائلان به این ارزش‌ها) و نیز ارزش‌های ملی (از منظر سیاسی) نیز همراه باشد. از این منظر، حق مقاومت به جامعه فرصت دستیابی به ارزش‌های معنوی را می‌دهد و امکان مبارزه برای ارزش‌های انسانی و اخلاقی جامعه را فراهم می‌آورد. در چنین وضعیتی افراد از سود مادی خود برای خیر عمومی جامعه چشم‌پوشی می‌کنند. لذا «عمل مقاومت» همراه با تجزیه و تحلیل سود و زیان چنین اقداماتی برای جامعه است. اقداماتی که کنشگری افراد در صیانت از ارزش‌های اساسی یک جامعه را به دنبال دارد؛ هر چند در فرایند عمل سود مادی افراد فدا شود. فروکاست سود مادی، این انتخاب را با دشواری و پیچیدگی همراه می‌سازد. چنین دغدغه‌ای عمل مقاومت را وادار به توجه به ملاحظات منطقی و عقلانی برای کاهش زیان کرده است. اهتمام به کارکردهای ابزاری مقاومت پوشش چنین دغدغه‌ای است؛ عمل مقاومت به معنای نادیده‌گرفتن صرف توانمندی‌های مادی نیست، بلکه چنین کنشی نهایت اهتمام خود را معطوف به صیانت از چارچوب‌های هنجاری مشروع جامعه می‌سازد و توجه به آثار ثانویه عمل در فایده‌گرایی اخلاقی نسبت به فواید مادی آن را نیز تبیین می‌کند (Opp, 1994: 101-138). چنین ضرب‌آهنگی در آثار روسو نیز به گوش می‌خورد. او به‌صراحت با «روحیه خفقان‌آور پادشاهی‌های مستبد و سودگرایی نافی ارزش‌های انسانی در جمهوری‌های جدید» مخالفت و از سیاستمداران جدید انتقاد کرد که «تنها از تجارت و پول صحبت می‌کنند» (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص. ۱۴۹).

۳-۳. «حق مقاومت»، رهایی انسان و اثبات هویت

در فضیلت‌گرایی نیز به مقاومت، به‌مثابه یکی از راه‌های گشودگی و رهایی انسان از بند اسارت‌ها و موانعی که با غایت انسان در تعارض است، توجه می‌شود. در این خصوص توجه به نکات زیر راهگشا است:

الف. مقاومت و فضیلت

با عنایت به اینکه تفسیرهای متعددی از «فضیلت» در نظریه‌های اخلاق فضیلت وجود دارد، اما این اتفاق نظر مابین آنها وجود دارد که فضیلت را نوعی ویژگی منشی مطلوب و قابل تحسین می‌دانند. در این میان، آنچه به موضوع مقاله حاضر ارتباط می‌یابد ساختار زیبایی و شناختی فضایل است که زمینه شکل‌گیری انسان فضیلت‌مند را ایجاد کرده است. حکمای یونانی در پرتو نفوس سه‌گانه، فضایل چهارگانه‌ای را طراحی کرده‌اند اما تقریر ارسطویی که همچنان معتبر است تلاش مناسبی برای ساخت‌یابی فضایل مورد اشاره است.

ارسطو با ترکیب خیرات و فضایل، چگونگی کاربست آنها در اجتماع را تبیین می‌کند. به نظر ارسطو فهم خیر از طریق معرفت درونی ذات آن در حالات زندگی بشر و شناخت قابلیت‌هایی موجود در طبیعت انسان، ممکن است؛ به همین دلیل خیر یک جوهر کلی نیست (بکر، ۱۳۷۸، ص. ۳۶). دیدگاه ارسطو از فضیلت، که به سعادتمندی گرایشی شناخته می‌شود، دیدگاهی واقع‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه است؛ خیر آدمی نیز مانند خیر هر موجود زنده دیگر در رشد قابلیت‌های انسانی او نهفته است. ارسطو ضمن برقراری ارتباط فضیلت با سعادت، عمل به فضایل را لازمه زندگی سعادتمندانه می‌داند. در منظومه اخلاقی وی، نسبتی که انسان با سعادت برقرار می‌کند، اهمیت دارد. ارسطو، خوشبختی را غایت نهایی انسان می‌داند که غایات دیگر نسبت به آن، غایات میانی محسوب می‌شوند. همچنین خوشبختی، خودپسند نیز هست؛ یعنی به‌تنهایی زمینه یک زندگی خوب و بی‌نیاز از سایر امور را فراهم می‌سازد. تبیین غایت اشیاء نیز از طریق کارکردی که آن شیء دارد صورت می‌پذیرد. بر این مبنا، انسان خوب، انسانی است که به کارکردهای خود شناخت داشته باشد؛ به نظر ارسطو کارکرد انسان، عقل اوست. از این رو، لازمه سعادت انسان عمل به لوازم عقل است؛ چنانچه «فعالیت نفس در انطباق با کامل‌ترین فضیلت» معنا می‌یابد (ارسطو، ۱۳۷۸، ص. ۲۸).

ب. مقاومت و سلطه سیاسی

موضوعی که تعامل مثبت مقاومت و فضیلت را مختل می‌کند «سلطه» سیاسی است. سلطه همواره در میان فاتح و مغلوب معنا دارد و همه‌چیز را دربرمی‌گیرد. برای تحقق این راهبرد، ساختار سلطه معنا پیدا می‌کند؛ این ساختار سبک زندگی و الگوی ذهنی خاصی را ترویج می‌کند و استنباط خود را از اتفاقات جامعه و نهادهای اجتماعی اشاعه می‌دهد. سلاطین، اخلاقیات، سنت‌ها، مبانی سیاسی و روابط اجتماعی میدان نفوذگری نظام سطره هستند و حکایت از تجلی اراده یک مستبد بر سازه‌های فکری و اخلاقی جامعه است. بنابراین نظام سلطه مانع شکوفایی استعدادها و فضیلت‌های انسان می‌شود و استقلال فکری و روحی ملت‌ها را گرفته و آنان را وابسته و خودباخته خویش می‌سازد (دهشیری، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۲). نظام سلطه برآمده از «فطرت محجوبه» و ناشی از حجاب غفلت است که در مقابل فطرت مخموره (مقاومت و کمال‌طلبی) قرار دارد. بنابراین مقاومت حقی است که فضیلت‌مندی انسان و جوامع آن را ایجاب می‌کند؛ چنین مقاومتی در پرتو فضایل و خوبی‌های آدمی نظیر حکمت و شجاعت تحقق می‌یابد.

پ. مقاومت و هویت

اثبات حق مقاومت پای یک متغیر مهم دیگر را به میدان می‌کشد: تقاضا برای شناسایی حق مقاومت که ارتباط مستقیمی با هویت دارد؛ چراکه هویت سیاسی ما به عنوان انسان، با فهم ما از خود به عنوان کسی که هستیم شکل می‌گیرد و این هویت به وسیله شناسایی یا شناسایی نکردن دیگران صورت‌بندی می‌شود. فرد یا گروه اگر با شناسایی نشدن یا کژشناسایی از سوی دیگران روبه‌رو شوند، با مشکلات هویتی زیادی روبه‌رو می‌شوند که رفتار آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Taylor, 1992: 36).

ت. مقاومت و عزت

تلاش برای شناسایی با مفهوم عزت نفس ملی رابطه مستقیم دارد. به این معنا که دیگران «خود» ملی را به عنوان شریکی برابر در عرصه سیاست بین‌الملل به رسمیت بشناسند. هویت دولت‌ها در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل می‌گیرد؛ از این رو، در کنار عوامل مادی، جنبه‌های فرهنگی، هنجارها و ارزش‌ها اهمیت دارند. از این منظر،

عزت نفس به‌عنوان یکی از عامل‌های تأثیرگذار بر روند شکل‌گیری کنش بیرونی بازیگران عرصه بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود (آرم و برزگر، ۱۳۹۸، ص. ۲۷۵). بنابراین شناسایی حق مقاومت، در تصمیم و کنش دولت‌ها به‌عنوان بازیگران عرصه جهانی اثرگذار است. این مهم با هویت دولت‌ها به معنای گرایش‌های شناختی، عاطفی و ارزیابی نسبت به «خود» و «دیگری» رابطه مستقیمی دارد. این در حالی است که جایگاه ایران به‌عنوان یک بازیگر در سیاست جهانی و نیز به‌عنوان نظامی مشروع از ارزش‌ها و نهادها به‌صورت مشخص از دوره شکل‌گیری دولت مدرن به‌درستی شناسایی نشده است. انگاره استعمار که در نسبت با اتخاذ راهبرد ائتلاف محمدرضا پهلوی با بلوک غرب در پیشبرد سیاست خارجی وابسته بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، صص. ۲۲۱-۲۱۹؛ متقی، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۴)، سبب شد تا حرکت مقاومت مردم ایران در رخداد انقلاب اسلامی به‌منظور دستیابی به شناسایی استقلال و عزت نفس ملی شکل بگیرد.

۴. لوازم مقاومت؛ ضرورت و کارکرد وجود اجتماع اخلاقی

بحث از ضرورت و کارکردهای وجود یک جامعه اخلاقی به‌عنوان محور اصلی «بازخوانی اخلاقی» سیاست مقاومت به‌شمار می‌آید. از این‌منظر دو گزاره محوری که مورد توجه تحلیل‌گران بوده عبارت‌اند از:

گزاره (۱). تحقق مقاومت به‌مثابه یک امر اخلاقی در گرو وجود جامعه اخلاقی است.

به عقیده کانت، طبیعت عقل و اختیار را به انسان عطا کرده، آن را غایت‌نهایی خلقت قرارداده و انسان تنهای موجودی است که می‌تواند مفهوم غایت را بسازد و با آن نظام غایات درست کند. کانت چنین قابلیت در انسان را فرهنگ می‌نامد (کانت، ۱۳۷۷، ص. ۴۰۲). در وضعیت طبیعی مرجع مقتدر عمومی وجود ندارد؛ طبیعتاً در چنین وضعیتی حقانیت و عدالت برای اجتماع متصور نیست (کانت، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۸)؛ بنابراین برای اینکه وضعیت انسان در طبیعت سامان‌یابی شود، باید آدمی به اجتماع مدنی - که در آنجا غایت انسان قابل تحقق است - پا نهد. بر این مبنا، ایجاد یک قانون مدنی عادلانه مهم‌ترین وظیفه‌ای است که طبیعت برای انسان تعیین کرده است. در امتداد این قانون آزادی انسان معنا می‌یابد و این امکان برای طبیعت ایجاد می‌شود که دیگر غایات خود

را در مورد انسان فراهم سازد. همچنین وجود یک قدرت قانونی عادلانه، زمینه سوءاستفاده از آزادی‌های متنازع را از بین می‌برد و به نظر کانت این همان اجتماع مدنی است (کانت، ۱۳۷۷، ص. ۴۱۰ و کانت، ۱۳۸۳، صص. ۱۶۶-۱۰۰).

گزاره (۲). وحدت اجتماعی، شرط لازم برای تحقق سیاست اخلاقی مقاومت است. از دیدگاه کانت و پیروان او، سازوکار خروج انسان از وضعیت طبیعی و ایجاد اجتماع مدنی نیز در طبیعت تعبیه شده است و آن در ساخت «تضاد»^۲ نهفته است؛ کانت چنین ویژگی را در «جامعه‌پذیری غیراجتماعی»^۳ انسان توضیح می‌دهد (Schneewind, 2009: 94). این خصلت اشاره به این دارد که انسان هم تمایل به زیست اجتماعی دارد و هم تمایلات گریز از اجتماع دارد. از آنجاکه چنین خصلتی در هر انسانی وجود دارد، شکل‌گیری مقاومت در بین انسان‌ها امری طبیعی و اتفاقاً باعث تقویت فضیلت‌های اخلاقی آدمی می‌شود. هر چند به نظر کانت اجتماع مدنی برای شکوفایی طبایع آدمی است، دستیابی به عدالت در این اجتماع «مسئله بزرگ نوع انسان» است؛ چراکه انسان در ارتباط با هم‌نوعان خود از آزادی سوءاستفاده می‌کند. از این رو، همان آزادی مدنی که حاصل فرار انسان از وضعیت طبیعی بود، تبدیل به شوری می‌شود که هر جامعه مشترک‌المنافع را در روابط خارجی خود، تبدیل به یک تهدید برای دیگر جوامع می‌کند. از این منظر، در وضعیت مدنی ملاحظات اخلاقی به ساخت یک اجتماع حقوقی - مدنی تقلیل یافته و صرفاً خوشبختی افراد در پرتو چنین اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند. به همین دلیل است که آزادی بی‌قید و شرط جوامع مشترک‌المنافع وضعیت مقاومت را به وجود می‌آورد؛ وضعیتی که متضمن مبارزه برای رهایی از سلطه است. مقاومت در پرتو ایده اجتماع اخلاقی - مدنی کانت باعث اتحاد اخلاقی برای نوع موجودات عقلانی می‌شود. اما این عالی‌ترین خیر اخلاقی صرفاً جنبه شخصی نداشته و محکوم به تعالی اخلاقی یک شخص نیست بلکه به عقیده کانت اجتماع اخلاقی از طریق اتحاد و انسجام افراد در یک کل پیوسته به یک هدف - در اینجا نظامی از افراد خوش‌سیرت - تحقق می‌یابد. از این طریق است که «وحدت»، به‌عنوان عالی‌ترین خیر اخلاقی مبتنی بر قوانین فضیلت تحقق یابد؛ البته لازمه قاعده مذکور مفروض دانستن یک موجود اخلاقی برتر است. به عقیده کانت این خداوند است که باعث اتحاد مجموعه قوای

ناکافی انسان‌ها برای رسیدن به مقاصد مشترکشان می‌شود (کانت، ۱۳۸۸، صص. ۱۴۴-۱۴۰). در چنین وضعیتی استکبار و خودسری اجتماع مدنی که مانع تحقق غایات انسان است، از کار می‌افتد.

در آموزه‌های اسلامی نیز انسان برای دستیابی به سعادت به تنهایی نمی‌تواند پیش رود و کشمکش‌های درونی او از یک‌سو و فعالیت گروهی که روحیه استکباری دارند و نقش سلطه‌گری را ایفا می‌کنند، موجب می‌شود که حیات بشری از معیارهای خوشبختی و سعادت فاصله گیرد و شکوفایی معنوی اش به خطر بیافتد. بنابراین در دنیایی که «بنای استکباری» دارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۶۹/۱۱/۲۴)، در هم شکستن این نظام استکباری و ظالمانه با تکیه بر مقاومت امکان‌پذیر است؛ برای مبارزه با استکبار و ستم، خودسازی لازم است و کسانی که مبارزه درونی کرده باشند، می‌توانند در برابر مستکبران بایستند؛ معنای حقیقی جهاد هر دو جنبه را دربرمی‌گیرد: «هم مجاهدت درون خود، هم مجاهدت در محیط بیرون» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۰/۰۶/۲۷). بنابراین همان‌گونه که کانت اجتماع اخلاقی - مدنی را یک «جمهوری کلی مبتنی بر قوانین فضیلت» (کانت، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۶) به تصویر می‌کشد مقاومت نیز می‌تواند خودآئینی ملی را به وجود آورد و ایشان را «از ضعف و بی‌حالی و انظلام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند و هم می‌تواند نظامی استوار و قادر بر زورآزمایی با قدرت‌های مادی جهان بر آنان بیخشد و دست قدرت‌های ظالمانه و تحقیرکننده استعمار و استکبار را از سر آنان کوتاه کند» (خامنه‌ای، پیام‌ها: ۱۳۶۹/۰۳/۱۰).

۵. پیامدهای اعمال حق مقاومت

از جمله مهم‌ترین مباحث در بازخوانی اخلاقی سیاست‌ها، توجه به پیامدهای ناشی از اخلاقی شدن سیاست می‌باشد. با تأمل در دیدگاه‌های بیان‌شده در این خصوص می‌توان پیامدهای اخلاقی شدن مقاومت را در دو مورد اساسی خلاصه کرد:

۱-۵. مقاومت و مصلحت عمومی

پیامدگروی می‌تواند در دو حوزه ناظر به ارزش یا الزام (کنش و رفتار) مطالعه شود.

دیدگاه نخست را «پیامدگروی ویژگی‌نگر» می‌خوانند؛ که بر اساس آن فضایی مورد تأیید است که بیشترین خیر را برای بیشترین افراد تأمین کند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص. ۱۴۲). اما عمده ادبیات پیامدگرایی در طبقه‌بندی معطوف بر کنش و رفتار (الزام) قرار می‌گیرد که خود به دو دسته کنش «عمل‌نگر» و کنش «قاعدہ‌نگر» تقسیم می‌شود. خوانش پیامدگرایان عمل‌نگر در بالا توضیح داده شد، اما برای پیامدگرایان قاعدہ‌نگر همان‌گونه که از عنوان آنها برمی‌آید، نقش «قواعد» محوری و مهم است. این گروه از رهگذر تطبیق امور جزئی با قواعد کلی، در نهایت رأی به درستی یا نادرستی امری می‌دهند. در این نظریه «انتخاب، ابقا، تجدیدنظر یا تغییر قواعد را اصل فایده تعیین می‌کند. بر این مبنا اگر عملی مطابق با قاعدہ‌ای باشد که تبعیت همگانی از آن به اندازه هر قاعدہ بدیل دیگر برای جمیع مردمانی که از آن تأثیر می‌پذیرند، فزونی خیر بر شر به بار آورد، درست است» (هولمز، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۳). خلاصه کلام آنکه در پیامدگرایی مبنای الزام اخلاقی، «اصل فایده» می‌باشد. به این معنا که درستی و یا نادرستی امور تابعی از میزان تأثیر آنها در افزایش یا کاهش نفع عمومی است. البته باید توجه داشت که تلقی از «فایده» در پیامدگروی عمل‌نگر و قاعدہ‌نگر یکسان نیست. درحالی‌که در گونه نخست، امری نسبت به بدیل‌ها ترجیح داده می‌شود که سود بیشتری را برای افراد ذی‌نفع ایجاد کند؛ اما در پیامدگروی قاعدہ‌نگر، فایده ناشی از اعمال جزئی مدنظر نیست. به عبارت دیگر این گروه قواعدی را مدنظر دارند و تصویب می‌کنند که نسبت به سایر قاعدہ‌ها بیشترین فایده را برای بیشترین افراد در پی داشته باشد.

در موضوع مقاومت قاعدہ کلی «مصلحت» ظرفیت تطبیق تناظری با اخلاق پیامدگرا را دارد؛ چراکه در این قاعدہ الزامات کلی برای تمیز درست از نادرست جای داده‌شده که از یک سو تابع مصالح و مفاسد حقیقی و عینی است و از سوی دیگر، در نسبت با تحقق خیر عمومی برای ذی‌نفعان طراحی شده است. بر این مبنا، مصلحت‌اندیشی رهبر جمهوری اسلامی ایران در کاربرد راهبرد «نرمش قهرمانانه» نمونه‌ای از کاربست قاعدہ مذکور است. به بیان دیگر، رهبران انقلاب اسلامی تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی را با رعایت قاعدہ مصلحت عمومی به جریان انداخته‌اند؛ حتی این امکان وجود دارد که با تغییر شرایط، راهبردها و اولویت‌ها تغییر کنند. از منظر امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، منافع مصلحت باید به عموم مردم بازگردد؛ از نظر ایشان، تشکیلات ملی و حکومتی مهم‌ترین منفعی هستند که

عموم مردم از آنها بهره می‌برند. از این‌رو، توجه به چنین ساختارهایی شرط اصلی احکام حکومتی و مأموریت اصلی رهبران جامعه است (خمینی، ۱۳۸۶، ص. ۴۳). با در نظر گرفتن فرض مذکور این قاعده ظهور پیدا می‌کند که اساساً سیاست‌های کلان نظام بر بنیان مصالح حکومتی مندرج در ایده‌های رهبران جامعه و قانون اساسی آن جامعه تحقق می‌یابد. براین‌مبنا، مصلحت مهم‌ترین ضابطه احکام حکومتی است. با وجود این، قاعده مصلحت بیش از هر چیز در سیاست خارجی کاربرد دارد (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص. ۹۵). از آنجاکه فرایند مقاومت معطوف به زمینه و شرایط جاری جوامع است، لذا قاعده مصلحت یکی از ارکان آن را تشکیل می‌دهد؛ به این دلیل که پیامدهای مصلحت دائرمدار خیر عمومی است که عزت جامعه را به اقتضای ملاحظات زمان و مکان تضمین می‌کند. با این فرض، «نرمش قهرمانانه» در عرصه دیپلماسی هسته‌ای ایران را باید نوع خاصی از مقاومت در عرصه دیپلماسی دانست؛ چراکه این رویکرد در تناسب با مقتضیات زمان و در پرتو داعیه جمهوری اسلامی در مورد حفظ کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و نیز صلح و احسان برگزیده شده است. در این میان، توجه به مصلحت عمومی در پرتو قواعد کلی نظام صورت پذیرفت؛ بدین‌صورت که نرمش و تسامح صورت‌گرفته لاجرم در میدان قاعده عزت اسلامی وزن‌دهی می‌شود. این قاعده در سیره و رفتار بزرگان دین نیز بوده و می‌تواند از مبانی سیاست‌گذاری آنها نیز محسوب شود؛ برای مثال، امام علی (علیه‌السلام) ضمن برخورد مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان و دشمنان، لازمه چنین رفتاری را در پیوند با عزت دینی و سیادت اسلامی توضیح می‌دهند: «باید رفتار تان با احتیاج و بی‌نیازی توأم باشد و حسن معاشرت و نرمی گفتار تان، با عزت و نزهت دینی بیوندد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۴، ص. ۳۳۷).

۲-۵. مقاومت و سیاست افتخار

سیاست مردمان باستان با فضیلت و افتخار سروکار داشت و سیاست مردمان مدرن با انصاف و حقوق. در ظاهر، بحث‌های سیاسی اشاره چندانی به افتخار نمی‌کند ولی در پس این ظاهر، برخی از شدیدترین بحث و جدل‌ها درباره انصاف و حقوق در جریان است که نمایانگر اختلاف‌نظر عمیق درباره مبانی مناسب کرامت انسانی و احترام اجتماعی است (سندل، ۱۳۹۸، ص. ۱۵). به عقیده عده‌ای در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران، منافع

ملی قربانی حفظ شأن و افتخار در سیاست شده است. این در حالی است که میزان توجه به عزت و افتخار در جامعه ایرانی برگرفته از سیاست افتخار ایرانیان است. افتخار، احساسی اخلاقی است که در سیاست جایگاه برجسته‌ای دارد و مسئله انصاف و حقوق را پیچیده‌تر می‌کند (سندل، ۱۳۹۸، ص. ۱۷). مقاومت مردم در دوران انقلاب اسلامی و پس از آن، در مواجهه با قدرت‌های سلطه‌گر باعث شد این کشور در سطح جهانی با چالش‌های فراوانی روبه‌رو شود. آنچه مسئله را پیچیده‌تر کرد، تأثیر انقلاب اسلامی در برخی از جوامع و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بود. عزت‌طلبی و افتخار برای بازیگران عرصه بین‌الملل، قابلیت بازاندیشی و نقد هنجارهای مفروض ابرقدرت‌ها و نظام بین‌الملل را فراهم می‌آورد. این در حالی بود که قدرت‌های سلطه‌گر تا پیش از این با پیگیری سیاست تبعیض مثبت، دولت‌های دست‌نشانده‌ای (همچون دولت پهلوی دوم) را در حوزه نفوذ خود تعریف می‌کردند. اما آنچه در پس سیاست افتخار وجود دارد و قدرت‌های بزرگ برای این مهم سهمی باز نمی‌کردند، فضیلت‌های همراه با سیاست مقاومت بود که اهداف مدنی را دنبال می‌کرد؛ فضایی که لزوماً بر سنجه انصاف و حقوق استوار نیستند و بیش از هر چیز بر فضیلت‌های اخلاقی تکیه دارند. این نکته را می‌توان در موضوع هسته‌ای ایران و فتوای مقام معظم رهبری در «تحریم سلاح کشتار جمعی» پیگیری کرد. به یک معنا، پس از انقلاب اسلامی واژه «عزت‌طلبی» پدیدار شد که بی‌گمان نمود نوعی نوستالژی تاریخی است؛ بی‌تردید سابقه کنش دینی و کنش ملی ایرانیان پایه‌گذار چنین مفهومی است. افتخارطلبی و عزت‌جویی رفتاری با هدف کسب عزت است که اولاً خود بدل به هدف غایی برای کنشگر می‌شود و ثانیاً راهنمای رفتار برای دیگران می‌شود. این مفهوم با مؤلفه‌هایی نظیر محدودیت خودخواسته بر منازعه و نیز اهمیت یافتن هویت و منزلت‌جویی تبیین می‌شود (خدادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴). در نتیجه این رویکرد است که فتوای حرمت سلاح هسته‌ای صادر شده و این راهبرد اقتدارآفرین، تنظیم‌گری سیاست جمهوری اسلامی ایران را در کاربست ابزار منازعه به نمایش می‌گذارد. در چنین وضعیتی کنشگر با علم به اینکه استفاده از ابزار خاص باعث بهبود موقعیت او در منازعه می‌شود اما برای کاربرد آن محدودیت ایجاد می‌کند. تنظیم‌گری اهداف منازعه، به دلیل التزام به فضیلت‌های اخلاقی نظیر جوانمردی و وفای به عهد است؛ بر این مبنا، سیاست در جمهوری اسلامی ایران اهدافی را به غیر از اهداف متعارف در منازعات و چالش‌های مرسوم بین‌المللی پیگیری می‌کند. اگر

اهداف متعارف درگیری‌های بین‌المللی را غلبه یا افزایش عمق راهبردی طرفین منازعه به-منظور بیشیه‌سازی ثروت، امنیت و یا حتی بقای آن‌ها بدانیم، «آنگاه اهداف درگیری‌ها با هدف کسب افتخار عبارت از خودابرازی در قالب نمایش رقابتی از شجاعت، سلحشوری و جنگاوری و یا احیای اعتبار است». براین‌مینا، رهبر انقلاب اسلامی با در نظر گرفتن قواعد دینی نظیر قاعده‌وزر، قاعده سعی بر فساد، قاعده هلاک حرث و نسل و قاعده اثم (اکبری، ۱۳۹۴، صص. ۱۲۲-۱۱۹)، محدودیت خودخواسته بر فناوری هسته‌ای ایران ایجاد کردند؛ این مهم می‌تواند به‌عنوان مصداقی از اخلاق عملی مقاومت قلمداد گردد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر تلاشی نظری برای بسط ادبیات مقاومت است. ازاین‌منظر، در بافتار نظریه‌های اخلاق هنجاری، مؤلفه‌هایی که ساختمان اخلاقی سیاست مقاومت را معنادار می‌کند استنتاج گردید. براین‌مینا، در سپهر نظریه‌های اخلاق هنجاری، حق مقاومت و ضرورت شناسایی چنین حقی تبیین شد و در ادامه، لوازم حق مقاومت تشریح شد. طبعاً بدون «سیاست شناسایی»، تعیین‌بخشی به لوازم سیاست مقاومت ناقص است. از این‌منظر، سیاست مقاومت در نسبت با اجتماع اخلاقی است که با عنایت به متغیر «تضاد» مرزهای ارزشی و رفتاری خویش را روشن ساخته است؛ اجتماع اخلاقی مقاوم این امکان را فراهم می‌سازد تا خودآیینی ملت برای مبارزه با عناصر ضد‌مقاومت شکل گرفته و «بنای استکبار» متزلزل شود. همچنین در مقاومت توجه به آثار و پیامدهای تصمیم‌ها اهمیت بسزایی دارد. این مهم در بستر پیامدگروی قاعده‌محور، مؤلفه مصلحت عمومی را برای مقاومت شناسایی می‌کند؛ دراین‌میان، توجه به مصلحت عمومی در پرتو قواعد کلی نظام صورت می‌پذیرد؛ بدین‌صورت که نرمش و تسامح صورت‌گرفته لاجرم در میدان قاعده عزت اسلامی وزن‌دهی می‌شود. برهمین‌سیاق، کلیدواژه افتخار تبیین فضیلتی است که یکی از اصول اخلاقی مقاومت است. به‌بیان دیگر، سرتاسر زیست سیاسی رهبران جمهوری اسلامی ایران پیگیری «سیاست افتخار» است. افتخارطلبی رفتاری یادمانه یا خاطره‌انگیز است که هدف آن کسب عزت است تا تبدیل به هدف غایی برای کنشگر شود و در ادامه راهنمای رفتار برای دیگران باشد.

1. Reflective equilibrium
2. Antagonism
3. Unsocial sociability

کتابنامه

- آرم، آرمینیا؛ برزگر، کیهان (۱۳۹۸). «تأثیر سیاست شناسایی بر گفتمان سیاست خارجی روسیه با تمرکز بر خاورمیانه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*. ۱۲(۲۵)، صص. ۲۸۹-۲۷۳.
- ارسطو (۱۳۷۸). *اخلاق نیکوماخوس*، (محمدحسن لطفی، مترجم). تهران: طرح نو.
- اشتراس، لئو (۱۳۷۳). *فلسفه سیاسی چیست؟*، (فرهنگ رجایی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۹). *مقاومت در اسلام؛ نظریه و الگو*. تهران: اندیشه‌سازان نور.
- افتخاری، اصغر و حکیمی، محمد (۱۳۹۹). «مختصات الگو مقاومت اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری»، *پژوهش‌های سیاست اسلامی*. ۸(۱۸)، صص. ۲۳۴-۲۰۱.
- اکبری، بهمن (۱۳۹۴). «تحلیل متن و فرامتن فتوای مقام معظم رهبری در تحریم سلاح کشتار جمعی»، *فصلنامه روابط فرهنگی*. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۲(۱)، صص. ۱۳۲-۱۰۹.
- انجی‌یر، تام - گردآوری و تدوین - (۱۴۰۰). *متفکران بزرگ فلسفه اخلاق*، (جمعی از مترجمان). تهران: نشر لگا.
- بکر، لارنس (۱۳۷۸). *تاریخ فلسفه اخلاق غرب*، (گروهی از مترجمان). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- بنت، اندی (۱۳۸۵). *فرهنگ و زندگی روزمره*، (لیلا جوافشانی، مترجم). تهران: اختران.
- بیگی، علیرضا و ندافان، مسعود (۱۴۰۱). «واکاوی تبیینی مفهوم مقاومت از منظر مقام معظم رهبری»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. پذیرفته شده.
- پارسانیا، حمید و یوسفی، ظاهر (۱۳۹۵). «بررسی انتقادی مقاومت در اندیشه میشل فوکو»، *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*. ۷(۲۷)، صص. ۷۲-۴۷.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵). *مسائل اخلاقی*، (علیرضا آل بویه، مترجم). تهران: سمت.
- حسین‌زاده راد، کاوه (۱۳۸۸). «آیا مقاومت در برابر قدرت امکان دارد؟»، *فصلنامه علوم سیاسی*. ۸(۱)، صص. ۱۲۸-۱۱۹.

حسینی خامنه‌ای، سید علی، بیانات، مندرج در سایت: <https://farsi.khamenei.ir>

خدادی، حسن (۱۳۹۸). «پیشینه تاریخی فرهنگ استراتژیک «عزت طلبی» در سیاست خارجی ایران معاصر، مطالعه موردی؛ سیاست خارجی دوران صفویه»، *فصلنامه پژوهش‌های*

- راهبردی سیاست. ۸ (۵۸)، صص. ۳۶-۹.
- خراسانی، علی (۱۳۹۹). «نقش توحیدباوری در مقاومت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم»، *مطالعات علوم قرآن*. ۱ (۳)، صص. ۱۴۴-۱۱۹.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۶). «اخلاق کاربردی: ماهیت، روش و چالش‌ها»، *فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی*. ۹ (۳۳)، صص. ۲۰۶-۱۷۵.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). *گفتمان مصلحت*. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶). *استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)*، دفتر چهلم (تبیان). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- خواص، امیر و دیگران (۱۳۸۵). *فلسفه اخلاق*. قم: دفتر نشر معارف.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رهدار، احمد (۱۳۸۴). «انقلاب اسلامی ایران؛ چالشی بر تئوری‌های ساخت‌گرا (بررسی و نقد دیدگاه «تدا اسکاچ پل» درباره انقلاب اسلامی ایران)»، *فصلنامه آموزه*. ۷ (۷)، صص. ۳۰۴-۱۷۱.
- سندل، مایکل (۱۳۹۸). *اخلاق در سیاست*، (افشین خاکباز، مترجم). تهران: نشر نو.
- فرانکنا، ویلیام (۱۳۷۶). *فلسفه اخلاق*، (هادی صادقی، مترجم). قم: انتشارات طه.
- فوران، جان (۱۳۸۵). *مقاومت‌شنکونده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، (احمد تدین، مترجم). تهران: رسا.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، (حسن چاووشیان، مترجم)، جلد ۲. تهران: طرح نو.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹). *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، (حمید عنایت و علی قیصری، مترجمان). تهران: خوارزمی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۷). *نقد قوه حکم*، (عبدالکریم رشیدیان، مترجم). تهران: نشر نی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۳). *مابعدالطبیعه اخلاق: مبانی مابعدالطبیعی تعلیم حق (فلسفه حقوق)*، (منوچهر صانعی درّه‌بیدی، مترجم). تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸). *دین در محدوده عقل تنها*، (منوچهر صانعی درّه‌بیدی، مترجم). تهران: نقش و نگار.
- کورنر، اشتفان (۱۳۸۰). *فلسفه کانت*، (عزت‌الله فولادوند، مترجم). تهران: خوارزمی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸). «جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی ایران از کودتا تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، *نامه مفید*. ۱ (۱۹)، صص. ۲۰۶-۱۷۷.

مجیدی، حسن؛ کیمیایی دوین، ابراهیم و بهارلو، میثم (۱۳۹۷). «الگوی «مقاومت اسلامی» مبتنی بر انسان‌شناسی علامه طباطبایی و شهید مطهری»، *مطالعات قدرت نرم*. ۸(۱۹)، صص. ۱۷۸-۱۵۵.

محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹). *موسوعه الامام علی (علیه‌السلام)*، تهران: دارالحدیث. مهدی‌پور، آسیه (۱۳۹۸). «تبیین مدل مفهومی مقاومت در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۱۵(۳۰)، صص. ۵۶۶-۵۳۹.

مهدی‌پور، آسیه (۱۴۰۰). «تبیین الگوی مقاومت با تأکید بر سیره شهید سلیمانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*. ۲۴(۹۳)، صص. ۲۰۴-۱۷۳.

نادری اصل، سعید و شفیع قهفرخی، امید (۱۴۰۱). «سیاست مقاومت در اندیشه مقام معظم رهبری»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، پذیرفته شده.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰*. تهران: نشر البرز.

هوفه، اتفرید (۱۳۹۵). *قانون اخلاقی در درون من*، (رضا مصیبی، مترجم). تهران: نشر نی.

هولمز، رابرت ال (۱۳۸۵). *مبانی فلسفه اخلاق*، (مسعود علیا، مترجم). تهران: ققنوس.

McEnnerney, Dennis (2009). "Philosophy and Politics of Résistance in Early Modern France," *Historical Reflections*. 35(1), pp. 52-71.

Opp, Karl-Dieter (1994). "Repression and Revolutionary Action: East Germany in 1989", *Rationality and Society*. 6(1), pp. 101-138.

Schneewind, J. B. (2009). "Good out of evil: Kant and the idea of unsocial sociability", in: Amélie Oksenberg Rorty & James Schmidt (eds.) *Kant's Idea for a Universal History With a Cosmopolitan Aim*, Cambridge University Press.

Taylor, C. (1992), "The Politics of Recognition", in: A. Gutmann (ed.), *Multiculturalism and The Politics of Recognition*. Princeton, NJ: Princeton University Press, pp. 25-74.